فصل بیست و پنجم - یوگسلاوی ۳۹۷
فصل بیست و ششم - ایران ۴۰۳
فصل بیست و هفتم - لهستان ۴۰۷
فصل بیست و هشتم - فنلاند ۴۱۱
فصل بیست و نهم - یونان ۴۱۳
فصل سی‌ام - ترکیه ۴۱۹
فصل سی و یکم - کره‌ی جنوبی ۴۲۳
فصل سی و دوم - برزیل و پرتغال ۴۲۷
نویسندگان مقالات ۴۳۱

گروندریسه‌ی کارل مارکس

گروندریسه که بین سال‌های ۱۸۵۷ تا ۱۸۵۸ نوشته شده، نخستین پیش‌نویس نقد مارکس بر اقتصادسیاسی و بنابراین کار تدارکاتی اولیه برای نگارش کتاب *سرمایه* است. *گروندریسه* با وجود فراز و نشیب‌های ویرایشی و انتشار دیرهنگامش، شامل تأملات بی‌شمار درباره‌ی موضوعاتی است که مارکس در هیچ جای دیگری از آثار خود نپروراند و بنابراین، برای تفسیر همه‌جانبه‌ی اندیشه‌اش اهمیت بسیاری دارد.

در مجموعه‌ی کنونی، متخصصان گوناگون بین‌المللی با تحلیل *گروندریسه* به مناسبتِ صد و پنجاهمین سالگرد تألیف آن، مارکسی را معرفی می‌کنند که از بسیاری جهات با مارکسی که در جریان‌های مسلط مارکسیسم سده‌ی بیستم به تصویر کشیده شده بود، تفاوت چشمگیری دارد. کتاب حاضر اهمیت *گروندریسه* را برای درک *سرمایه* و پروژه‌ی نظری مارکس در کل، نشان می‌دهد که چنانکه می‌دانیم ناتمام باقی ماند. همچنین قدرت تبیینی مقولات مارکسیستی برای جامعه‌ی معاصر و تضادهای کنونی‌اش برجسته می‌شود. مجلد حاضر به ویراستاری مارچلو موستو به سه پاره تقسیم می‌شود. نخستین پاره شامل هشت فصل درباره‌ی درونمایه‌های عمده‌ای است که با قرائت *گروندریسه* مطرح می‌شود. این درونمایه‌هاعبارتنداز روش، ارزش، بیگانگی، ارزش اضافی، ماتریالیسم تاریخی، تضادهای زیست‌محیطی، سوسیالیسم و مقایسه بین *گروندریسه* و *سرمایه*. دومین پاره بستر زندگی‌نامه‌ای و نظری را مارکس را در زمان نگارش دست‌نوشته‌های یادشده بازسازی می‌کند و پاره‌ی سوم شرح جامعی از انتشار و پذیرش آن در سراسر جهان می‌دهد.

مجلد حاضر با مقالاتی از محققانی چون اریک هابسبام و ترل کارور، و

بررسی موضوعاتی مانند اقتصاد سیاسی، فلسفه و مارکسیسم، به احتمال زیاد به کتابی ضروری برای محققان جدی مارکس در سراسر جهان بدل خواهد شد.

مارچلو موستو پژوهشگر دانشگاه لورینتال در ناپل ایتالیاست.

پیش‌گفتار

اودیسه‌ی انتشار گروندریسه

جایگاه *گروندریسه* در مجموعه‌ی آثار مارکس و فراز و نشیب‌های آن از بسیاری جهات ویژه است. اولاً، این دست‌نوشته‌ها تنها مورد از مجموعه‌ی اصلی نوشته‌های پخته‌ی مارکس است که به دلایل عملی بیش از نیم قرن پس از مرگ وی یکسره برای مارکسیست‌ها ناشناخته بود؛ و در حقیقت، این دست‌نوشته‌ها حدود یک قرن پس از تألیف به طور کامل در دسترس نبودند تا اینکه تحت این عنوان گردآوری شدند. صرف‌نظر از بحث‌هایی که درباره‌ی اهمیت آن‌ها می‌شود، نوشته‌های ۱۸۵۷- ۱۸۵۸ آشکارا بخشی از آن تلاش فکری محسوب می‌شود که *سرمایه* حاصل آن است و مارکس را در دوران بالیدگی‌اش، به ویژه به عنوان اقتصاددان، نشان می‌دهد. این امر *گروندریسه* را از سایر آثار انتشاریافته پس از مرگ مارکس که به مجموعه‌ی نوشته‌های او افزوده شده، مانند آثار اولیه‌ی سال ۱۹۳۲، متمایز می‌کند. جایگاه دقیق نوشته‌های مربوط به اوایل دهه‌ی ۱۸۴۰ در رشد نظری مارکس چه درست چه نادرست، مورد بحث فراوانی قرار گرفته است، اما درباره‌ی پختگی نوشته‌های ۱۸۵۷- ۱۸۵۸ چنین عدم‌توافقی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

ثانیاً، با اطمینان خاطر می‌توان گفت که انتشار *گروندریسه* در نامساعدترین شرایط برای تکامل خلاق مطالعات مارکسی و اندیشه‌ورزی مارکسیستی در اتحاد جماهیر شوروی و جمهوری دمکراتیک آلمان، یعنی در اوج عصر استالین، رخ داد. حتی پس از آن نیز، انتشار متون مارکس و انگلس ـ چنانکه ویراستاران درگیر در ویراست‌های خارجی آن‌ها پی برده بودند ـ تابع موافقت قدرت سیاسی بود. هنوز روشن نیست چگونه موانع مقابل انتشار آن‌ها کنار زده شد، موانعی مانند پاکسازی مؤسسه‌ی مارکس ـ انگلس و حذف و سرانجام قتل بنیانگذار و مدیر آن دیوید

ریازانف؛ یا اینکه چگونه پل ولر، که از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۵ مسئول کار بر این دست‌نوشته‌ها بود، از کشتار سال‌های ۱۹۳۶–۱۹۳۸ جان به در برد و این مسئولیت را انجام داد. شاید علت این بود که مقامات دقیقاً نمی دانستند با این متن طولانی و دشوار چه کنند. با این همه، آن‌ها آشکارا تردیدهایی درباره‌ی جایگاه دقیق آن داشتند، به ویژه نظر ژوزف استالین این بود که دست‌نوشته‌های مقدماتی اهمیت کمتری از سه جلد *سرمایه* دارند که موضع و نظرات جاافتاده‌ی مارکس را بیان می‌کرد. *گروندریسه* در واقع صرفاً در سال‌های ۱۹۶۸ – ۱۹۶۹ با ترجمه‌ی روسی به‌طور کامل انتشار یافت و علاوه بر آن نه ویراست اولیه‌ی آلمانی سال‌های ۱۹۳۹-۱۹۴۱ (انتشار در مسکو) و نه بازچاپ آن در ۱۹۵۳ (برلین) به عنوان بخش‌هایی از مجموعه آثار مارکس و انگلس (MEGA) انتشار یافت (بلکه فقط در قالب «MEGA» منتشر شد) و حتی به عنوان بخشی از *آثار* مارکس و انگلس (MEW) چاپ نشد. با این همه، برخلاف *نوشته‌های اولیه‌ی* ۱۸۴۴، که از مجموعه‌ی نوشته‌های رسمی مارکس پس از انتشار اولیه در MEGA (۱۹۳۲) کنار گذاشته شدند، دست‌نوشته‌های *گروندریسه* حتی در اوج عصر استالین نیز عملاً انتشار می‌یافتند.

سومین ویژگی، تردید طولانی درباره‌ی جایگاه دست‌نوشته‌های ۱۸۵۷-۱۸۵۸ است که خود را در نام متغیر این اوراق در مؤسسه‌ی مارکس انگلس ـ لنین دهه‌ی ۱۹۳۰ نشان می‌دهد که سرانجام عنوان *گروندریسه* را کمی پیش از انتشار یافتند. در واقع، ماهیت دقیق رابطه‌ی این دست‌نوشته‌ها با سه جلد *سرمایه* که توسط مارکس انتشار یافت و فریدریش انگلس آن‌ها را بازسازی کرد و کائوتسکی از یادداشت‌های ۱۸۶۱-۱۸۶۳ مارکس جلد چهارمی درست کرد با عنوان *نظریه‌های ارزش اضافی*، موضوعی است قابل بحث. ظاهراً کائوتسکی که دست‌نوشته‌های یادشده را مرور کرده بود، نمی‌دانست با آن‌ها چه باید بکند. دو گزیده از آن‌ها را در مجله‌اش یعنی *دی نویه تسایت* انتشار داد و همین و بس. این دو گزیده عبارت بودند از جزوه‌ی کوتاه *باستیا و کری* (۱۹۰۴) که تاثیر ناچیزی گذاشت و دیگری به اصطلاح *مقدمه* بر *در نقد اقتصاد سیاسی* (۱۹۰۳) که هرگز کامل نشد و در نتیجه همراه با کتابی به همین نام در ۱۸۵۹ انتشار نیافت، متنی که

قرار بود به متن اولیه برای کسانی تبدیل شود که خواهان گسترش تفسیر مارکسیستی فراتر از ارتدوکسی‌های مسلط بودند، به ویژه مارکسیست‌های اتریشی. احتمالاً تا به امروز، این بخش از *گروندریسه* بیش از همه مورد بحث گسترده قرار گرفته است، هر چند تعداد معدودی از مفسران که در این کتاب از آن‌ها نقل می‌شود، این موضوع را زیر سوال برده‌اند که این بخش‌ها جزیی از *گروندریسه* را تشکیل می‌داده‌اند. بقیه دست‌نوشته‌ها انتشار نیافت و در حقیقت برای مفسران ناشناخته باقی ماند تا اینکه ریازانف و همکارانش در مسکو در سال ۱۹۲۳ به نسخه‌هایی از آن‌ها دست یافتند و آن‌ها را نظم بخشیدند و برنامه‌ریزی کردند تا در MEGA انتشار دهند. گمانه‌زنی در این مورد جالب است که اگر چنانکه در ابتدا برنامه‌ریزی شده بود، این دست‌نوشته‌ها در سال ۱۹۳۱ انتشار می‌یافت، چه تاثیری می‌گذاشت. تاریخ انتشار واقعی آن‌ها ـ پایان سال ۱۹۳۹ و یک هفته پس از تجاوز هیتلر به اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۱ ـ به این معنا بود که دست‌نوشته‌های یادشده تقریباً یکسره در غرب تا سال ۱۹۵۳ که در برلین شرقی بازچاپ شدند ناشناخته باقی ماندند، گرچه نسخه‌های معدودی به ایالات متحد رسید و از ۱۹۴۸ به بعد، این اثر توسط مفسر برجسته و پیشتاز *گروندریسه*، رومن روسدلسکی که تازه خود را از اردوگاه آشویتز و سایر اردوگاه‌های مرگ به آمریکا رسانده بود (روسدولسکی۱۹۷۷) تحلیل شد. به سختی می‌توان باور کرد که حجم عظیمی از ویراست اصلی آلمانی کتاب که «به جبهه‌ی جنگ ... به عنوان اوراق تبلیغاتی علیه سربازان آلمانی و بعدها به اردوگاه‌ها برای مطالعه‌ی زندانیان جنگی ارسال شده بود» (ص ۳۱۵ کتاب کنونی) به اهداف نظری و عملی خود دست یافته باشد.

بازچاپ سال ۱۹۳۹-۱۹۴۱، که به ویراست اصلی برای رواج بین‌المللی *گروندریسه* بدل شد، از نو در آلمان شرقی در سال ۱۹۵۳ انتشار یافت، یعنی چند سال قبل از انتشار MEW، اما عامدانه ارتباطی با آن نداشت. این اثر به جز یک مورد استثنا، تاثیر جدی بر مطالعات مربوط به مارکس تا دهه‌ی ۱۹۶۰ نگذاشته بود. این استثناء «بخش «صورت‌بندی‌های مقدم بر سرمایه‌داری» در *گروندریسه* است که برای نخستین بار به صورت جداگانه به زبان روسی در سال ۱۹۳۹ انتشار

یافت (و کمی قبل از آن فصل مربوط به پول)، سپس در سال ۱۹۴۷ـ۱۹۴۸ به ژاپنی ترجمه و در ۱۹۵۲ به آلمانی بازچاپ شد و بعد به زبان‌های مجاری ۱۹۵۳ و ایتالیایی ۱۹۵۴ ترجمه گردید و در میان مورخان مارکسیست در دنیای انگلیسی زبان به بحث کشیده شد. ترجمه‌ی انگلیسی آن (مارکس ۱۹۶۴) با مقدمه‌ی توضیحی‌اش به سرعت در روایت‌های اسپانیایی آن در آرژانتین ۱۹۶۶ و اسپانیای فرانکو ۱۹۶۷ انتشار یافت. قاعدتاً، جذابیت خاص آن برای مورخان مارکسیست و مردم‌شناسان اجتماعی می‌تواند توزیع گسترده‌ی این متن را، مدت‌ها پیش از دسترسی به کل *گروندریسه*، و نیز اهمیت ویژه‌ی آن را برای تحلیل مارکسیستی از جوامع جهان سوم که بسیار مورد مجادله قرار گرفته بود، توضیح دهد. این متن پرتویی بر بحث «شیوه‌ی تولید آسیایی» افکند که به نحو مجادله‌آمیزی در غرب با آثاری مانند *استبداد شرقی: مطالعه‌ی انتقادی قدرت تمام‌عیار* از کارل اگوست ویتفوگل مطرح شده بود.

درباره‌ی تاریخچه‌ی استقبال از گروندریسه

تاریخچه‌ی استقبال از دست‌نوشته‌های ۱۸۵۷ـ۱۸۵۸ به واقع به دنبال بحران سال ۱۹۵۶، با تلاشی عمده برای رهایی مارکسیسم از قالب تنگ ارتدوکسی شوروی، چه در درون و چه در بیرون احزاب کمونیستی که دیگر یکپارچه نبودند آغاز می‌شود. چون این دست‌نوشته‌ها ـ هم نوشته‌های ۱۸۴۴ و هم دست‌نوشته‌های ۱۸۵۷ـ۱۸۵۷ ـ به مجموعه آثار مجار و مشروع «کلاسیک‌ها» تعلق نداشتند اما بی‌هیچ شک و شبهه‌ای از آن مارکس بودند، چنانکه در فصل‌های گوناگون پاره‌ی سوم مجموعه‌ی کنونی نشان داده می‌شود، می‌توانستند در داخل احزاب کمونیست به عنوان پایه‌ای برای طرح مشروع و مجاز مواضعی تلقی شوند که تا آن زمان ممنوع بود. کشف بین‌المللی تقریباً هم‌زمان نوشته‌های آنتونیو گرامشی ـ آثار او در اتحاد جماهیر شوروی برای نخستین بار در سال‌های ۱۹۵۷ـ ۱۹۵۹ منتشر شدند ـ همان کارکرد را داشت. این باور که *گروندریسه* توان بدعت‌گذاری دارد، با انتشار ترجمه‌های غیررسمی و آزادانه‌ای نظیر ترجمه‌های رفرمیست‌های انتشارات فرانسوی آنتروپو (۱۹۶۷ـ۱۹۶۸) و ترجمه‌ی مارتین

نیکلاوس تحت لوای *نیولفت ریویو* (مارکس ۱۹۷۳) نشان داده می‌شود. کارکرد *گروندریسه* در خارج از احزاب کمونیستی در خدمت توجیه مارکسیسمی غیرکمونیستی اما بی‌چون و چرا مارکسیستی بود با این همه این موضوع از لحاظ سیاسی تا عصر شورش‌های دانشجویی دهه‌ی ۱۹۶۰ مهم نبود، گرچه اهمیت آن‌ها پیش‌تر در دهه‌ی ۱۹۵۰ توسط آلمانی‌های پژوهشگر نزدیک به مکتب فرانکفورت مانند ژرژ لیشتهایم و یورگن هابرماس جوان ـ گرچه نه در محیط فعالیت سیاسی ـ خاطرنشان شده بود. گسترش سریع رادیکالیسم دانشجویی در دانشگاه‌ها طیف بزرگ‌تری از خوانندگان را نسبت به گذشته برای خواندن متن‌های بسیار دشواری چون *گروندریسه* شکل داد اما یقیناً به این دلیل ناشران تجاری مانند پنگوئن بوکز حاضر نبودند *گروندریسه* را حتی به عنوان بخشی از «آثار مارکس» در مجموعه‌ی پلیکان انتشار دهند. هم‌زمان، این متن، کم و بیش با اکراه، به عنوان بخشی یکپارچه از مجموعه‌ی نوشته‌های مارکس در اتحاد جماهیر شوروی پذیرفته و به ویراست پیشین آثار مارکس ـ انگلس در سال‌های ۱۹۶۸ـ ۱۹۶۹ افزوده شد، گرچه تیراژ آن کمتر از *سرمایه* بود چند بنگاه انتشاراتی در مجارستان و چکسلواکی از این رویه پیروی کردند.

به این ترتیب، به سادگی نمی‌توان بحث‌های مربوط به *گروندریسه* را از آن شرایط سیاسی که به پشتوانه‌ی آن انجام شدند و محرک آن‌ها بودند جدا کرد. این بحث‌ها هنگامی که در دهه‌ی ۱۹۷۰ با شدت و حدت ادامه داشت، دچار کاستی نسلی یا فرهنگی بودند، یعنی نبودِ مهم‌ترین نسل پیشتازِ پژوهشگرانِ متون مارکس (عمدتاً از اروپای مرکزی و شرقی) که دلبستگی و دانشِ عظیمی داشتند، مردانی چون ریازانف وروسدولسکی. در حقیقت، چند تلاش جدی از سوی روشنفکران تروتسکیست جوان‌تر برای پروراندن تحلیل‌های قدیمی‌تر درباره‌ی جایگاه دست‌نوشته‌های ۱۸۵۷ـ ۱۸۵۸ در سیر اندیشه‌ی مارکس، و به طور مشخص‌تر درباره‌ی جایگاه آن‌ها در طرح کلی آنچه به اثر نیمه‌تمام *سرمایه* تبدیل شد، انجام گرفت. با این همه، نویسنده‌هایی مانند لویی آلتوسر در فرانسه و آنتونیو نگری در ایتالیا که صراحتاً می‌توان گفت درک‌شان از آثار مارکسیستی نامکفی بوده است، بحث و جدل‌های نظری مارکسیستی پرسروصدایی راه انداختند و این بحث‌ها از

سوی مردان و زنان جوانی مورد استقبال قرار گرفت که خود نیز فاقد شناخت کافی از این متن‌ها بودند یا قادر به قضاوت درباره مجادلات گذشته درباره‌ی آن‌ها نبودند، گیرم دلایل آن ناشی از عدم تسلط به زبان باشد. تعجب زیادی ندارد که آنچه در فصل مربوط به ایتالیا گفته شد، یعنی اینکه «استقبال از *گروندریسه* سرشت نسبتاً ویژه‌ای داشت»، درباره‌ی بیش از یک کشور صادق بود.

شرح مختصر

اثر جمعی کنونی در زمانی انتشار می‌یابد که احزاب و جنبش‌های مارکسیستی به‌ندرت بازیگران مهمی در صحنه‌ی جهانی شمرده می‌شوند و بحث‌های مربوط به دکترین‌ها، استراتژی‌ها، روش‌ها و اهداف آن‌ها دیگر چارچوب ناگزیر بحث‌های مربوط به نوشته‌های مارکس و انگلس و طرفداران‌شان را تشکیل نمی‌دهد و با این همه، در زمانی انتشار می‌یابد که به‌نظر می‌رسد جهان فراستِ بینش مارکس را در مورد عملکرد اقتصادی نظام سرمایه‌داری به اثبات رسانده است. شاید این لحظه‌ی مناسبی برای بازگشت به مطالعه‌ی *گروندریسه* باشد که به واسطه‌ی ملاحظات موقتی سیاست‌های چپ‌گرا بین دوران تقبیح استالین توسط نیکیتا خروشچف تا سقوط میخاییل گورباچف چندان محدود نشده بود. *گروندریسه* از هر لحاظ متن بسیار دشواری است، اما در عین‌حال بسیار ارزشمند است، حتی اگر فقط به این علت که تنها راهنما برای فهم گستره‌ی کامل رساله‌ای است که *سرمایه* فقط بخش کوچکی از آن شمرده می‌شود، و مقدمه‌ای است یگانه بر روش‌شناسی مارکس بالیده. مثلاً *گروندریسه* شامل تحلیل‌ها و بینش‌هایی درباره‌ی فناوری است که برخورد مارکس را به سرمایه‌داری بسیار فراتر از قرن نوزدهم می‌بَرَد و به دوران جامعه‌ای می‌رساند که تولید دیگر نیازی به کار انبوه ندارد، عصر خودکارسازی، عصر توانمندی زمان فراغت و دگرگونی‌های بیگانگی در چنین اوضاع و احوالی. *گروندریسه* تنها متنی است که به نحوی از اشارات خود مارکس درباره‌ی آینده‌ی کمونیستی در *ایدئولوژی آلمانی* فراتر می‌رود. به کلام دیگر، *گروندریسه* به درستی به عنوان متنی توصیف شده که اندیشه‌ی مارکس را در غنای خویش در بردارد.

این مجموعه به سه پاره تقسیم می‌شود. نخستین پاره از هشت فصل تشکیل

می‌شود که درونمایه‌های عمده‌ای (روش، ارزش، بیگانگی، ارزش اضافی، ماتریالیسم تاریخی، تناقض‌های زیست‌محیطی، سوسیالیسم و مقایسه بین *گروندریسه* و *سرمایه*) را که با قرائت *گروندریسه* مطرح می‌شود، تفسیر می‌کند. دومین پاره شرح‌حال فکری نویسنده‌ی آن را بین سال‌های ۱۸۵۷ تا ۱۸۵۸ بازسازی می‌کند. سرانجام، سومین پاره، شرحی کامل و دقیق از انتشار و استقبال از این اثر مارکس را در سراسر جهان ارائه می‌کند.

به‌طور خلاصه، این مجلد تلاشی است موفقیت‌آمیز هم در نمایش برخی از توانمندی‌های ارزشمند *گروندریسه* و هم در تعیین فراز و نشیب‌های اصلی آن در شرایط بین‌المللی.

اریک هابسبام